

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و دوم، دوره جدید، شماره ۲۹، پیاپی ۱۱۴، بهار و تابستان ۱۴۰۱
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۱۵۷-۱۳۵

منبع شناسی پرسیکای کتسیاس: در جست و جوی منابع ایرانی^۱

روزبه زرین کوب^۲، علی رمضان دماوندی^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۴

چکیده

موضوع منابع ایرانی استفاده شده کتسیاس، در طول دو سده گذشته همواره محل مناقشه بوده است. این منابع در دو گروه مکتوب و روایی، قابل مطالعه هستند. موضوع استفاده احتمالی کتسیاس از منابع ایرانی در این پژوهش، ذیل چهار عنوان واکاوی شد: ابتدا منابع ایرانی کتسیاس را بررسی کرده ایم، سپس از اهمیت نقش بلخ و بلخیان و سکاها در روایت کتسیاس سخن رفته است، در گام سوم نیز، به اهمیت و نقش سرزمین ماد پرداخته ایم، در چهارمین گام، سه نام اُکسوآرتس، اسپیتاماس و داماسپیا از میان نام های اشخاص با ریشه زردشتی که از طریق روایات منقول از کتسیاس - مانند فُتیوس و دیوژر - به دست ما رسیده، برگزیده و مطالعه شده اند. همچنین شاهد یا شواهد تاریخی موجود درباره و یا مرتبط با آن نام های اشخاص، در اسناد تاریخی جست و جو شده است. این نام ها در بسیاری از متون کلاسیک، سنت دینی زردشتی و نیز اسناد رسمی دستگاه اداری هخامنشیان تأیید شده اند. همچنین به روابط میان این نام های اشخاص با سرزمین های مذکور، یعنی بلخ و ماد، اشاره شده است. نتیجه پژوهش حاضر، در نهایت، نشان دهنده وجود منابع مکتوب و روایی ایرانی استفاده شده کتسیاس هستند و نشان می دهند که کتسیاس در مدعای خود مبنی بر استفاده از اسناد رسمی و بهره مندی از منابع شفاهی، احتمالاً بر حق بوده است.

کلیدواژه ها: منابع ایرانی، پرسیکای کتسیاس، بلخ، ماد، سکاها.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2023.42885.1652

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088841.1401.32.29.6.2

۲. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
zarrinkoobr@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
damavandi_ali@ut.ac.ir

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری با عنوان "تاریخ تحولات نظام ایزدشناسی و دیوشناسی دین زردشتی تا پایان روزگار ساسانیان" در دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی در سال ۱۴۰۲ است.

مقدمه

یکی از نویسندگان بحث‌برانگیز دوران باستان، کتسیاس است. کتسیاس و گزارش‌هایش در نیمه نخست سده نوزدهم میلادی توجه پژوهشگران زیادی را به خود جلب کرد؛ اما رفته‌رفته، در نیمه دوم سده نوزدهم و نیمه نخست سده بیستم میلادی، رویکرد هرودت‌محوری در مطالعات تاریخ خاور نزدیک در غرب غلبه یافت. نتیجه اینکه، با رد و انکار روایت کتسیاس درباره تاریخ ایران، توسط بسیاری از پژوهشگران، اهمیت او و گزارش‌هایش، به‌خصوص در نگارش تاریخ ایران باستان مغفول ماند.

این روند تا آغاز نیمه دوم سده بیستم میلادی که وضعیت پژوهش‌های مربوط به کتسیاس، بار دیگر به نفع او بهبود یافت، ادامه داشت. انتخاب این رویکرد جدید از جانب پژوهشگران غربی، موجب بازخوانی بسیاری از داده‌های مستخرج از روایت او شد. بازخوانی‌های مذکور به نوبه خود، امکان ارائه تفسیرهای تازه از داده‌های مستخرج از روایت کتسیاس را مهیا کرده‌اند. این داده‌ها به لطف مطالعات رشته‌های گوناگون، به‌ویژه زبان‌شناسی تاریخی و باستان‌شناسی فریه شده و اسباب بهبود درک ما را از رویدادهای مذکور در روایت کتسیاس فراهم کرده است.

بررسی منبع‌شناختی منابع در دسترس تاریخ ایران باستان تاکنون به‌صورت وافی و کافی مطالعه نشده است و لزوم بررسی این موضوع که منابع کتسیاس در نقل تاریخ ایران در دوره ماد و هخامنشی چه بوده، نیازمند مطالعات جدیدی است، برای انجام چنین مطالعه‌ای پرسش اصلی به قرار زیر مطرح می‌شود:

نقش منبع یا منابع ایرانی احتمالی کتسیاس، برای نقل اخبار در باب تاریخ ماد و هخامنشی چه بوده است؟

پرسش‌های فرعی این پژوهش نیز به شرح زیر است:

۱. آیا کتسیاس برای نقل گزارش‌های خود به منابع مکتوب و شفاهی ایرانی دسترسی داشته

است؟

۲. نقش بلخ، بلخیان و سکاها در روایت کتسیاس چیست؟

۳. نقش سرزمین ماد در روایت کتسیاس چیست؟

۴. اهمیت نام‌های اشخاص با ریشه زردشتی در روایت کتسیاس برای شناخت منابع روایت

او به چه میزان است؟

با توجه به مطالعه مقدماتی انجام شده، فرضیه زیر ارائه می‌شود

گزارش‌های منقول از کتسیاس به دلیل پراکندگی و گزینشی بودنشان، به پژوهشگر اجازه

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۱۳۷

می‌دهند که احتمالات بعید را در خوانش و تفسیر آن‌ها در نظر گیرد؛ از این‌رو، در تفسیر روایت کتسیاس از تاریخ ایران، می‌توان از منظری ایرانی به این احتمالات نگریست. منظری که به احتمال زیاد پژوهشگر را به روایت‌ها و روایتگران ایرانی می‌رساند. این احتمال، به واسطه اشاره‌های موجود در این روایت تقویت می‌شود.

اشاره‌هایی که بیشتر در شکل نام‌های اشخاص و نام‌های جغرافیایی و نیز ارتباط میان آن‌ها ظاهر می‌شود. یافتن این نام‌ها و ارتباط موجود در میان آن‌ها از خلال منابع ایرانی، این امکان را فراهم می‌کند که نشان دهیم در بازسازی بخشی از تاریخ ایران باستان کتسیاس در کنار منابع غیرایرانی، از منابع ایرانی نیز بهره‌مند شده است.

پیشینه پژوهش

برخی از مورخان مطالعات ایران باستان و نیز گروهی از پژوهشگران حوزه ادبیات و تاریخ کلاسیک و زبان‌شناسان تاریخی، به‌طور اخص مطالعات زبان‌های ایرانی باستان و یونانی کلاسیک، درباره منابع استفاده‌شده کتسیاس در نگارش پرسیکا تحقیق کرده‌اند.

نولدکه در اثرش تحت عنوان *حماسه ملی ایران* که در سال ۱۸۹۶ میلادی در اشتراسبورگ منتشر شد باور داشت که کتسیاس روایات حماسی راجع به وقایع گذشته را از زبان پارسی‌ها و مادی‌ها شنیده بوده است (نولدکه، ۱۳۸۴: ۲۴). نولدکه گزارش‌های کتسیاس از دوران پیش از آغاز پادشاهی هخامنشیان را برخاسته از یک روایت مادی می‌دانست (همان: ۲۵). یاکوبی در مدخل «کتسیاس» که در سال ۱۹۲۲ در *دائرة المعارف واقعی* به نگارش درآورد به‌صراحت منکر وجود منابعی بود که کتسیاس مدعی استفاده از آن‌ها بود (Jacoby, 1922: 2046-2047). والتر هنینگ در سخنرانی دومش در سومین سلسله از سخنرانی‌های راتانبایی کاتراک^۱ در سال ۱۹۴۹ که در آن آرای ارنست هرتسفلد^۲ درباره زردشت را نقد کرد، ادعای کتسیاس در استفاده از دفاتر شاهی به‌عنوان منابع نگارش پرسیکا را «شایعات حرم‌سرا» دانست (Henning, 1951: 27).

شهبازی احتمال می‌دهد که روایت کتسیاس از زندگی و سرانجام کورش کبیر، روایتی پارسی بوده است (۱۳۴۹: ۹۲-۹۳). شهبازی کتسیاس را دروغ‌گو نامیده (همان: ۷۰) و تنها داده‌های کتسیاس از دوران خویش را آن هم با رعایت جوانب احتیاط، سودمند می‌داند (شهبازی، ۱۳۵۰: ۶۰-۵۹). بیگوود نیز در مقاله‌اش با عنوان «کتسیاس چونان مورخ جنگ‌های پارسی» که در سال ۱۹۷۸ منتشر کرد، استفاده کتسیاس از منابع ایرانی را ضعیف دانسته و حتی

1. Ratanbai Katrak
2. Ernst Herzfeld

منبع گزارش کتسیاس از جنگ‌های هخامنشیان و یونانیان را اخباری می‌دانست که راجع به این جنگ‌ها در کنیدوس رواج داشته است (Bigwood, 1978: 22).

جان مانوئل کوک نیز در اثرش شاهنشاهی هخامنشی که در سال ۱۹۸۳ در لندن منتشر شد، مدعای کتسیاس در استفاده از دفاتر شاهی و دیگر اسناد رسمی هخامنشی را به شدت رد کرد (Cook, 1983: 21-22). ایگور دیاکونف در بخش تاریخ ماد در جلد دوم تاریخ ایران کیمبریچ که در سال ۱۹۸۵ منتشر شد، گفته کتسیاس درباره منابع استفاده‌شده وی را مطابق با واقع نمی‌دانست (دیاکونف، ۱۳۸۶: ۲۵). جرج کاوکول نیز در اثرش، جنگ‌های یونانی ناکامی ایران، به استفاده کتسیاس از اسناد رسمی باور نداشت (Cawkwell, 2005: 15).

پژوهشگرانی نیز کوشیدند تا با تحلیل چند گزارش از کتسیاس بر اصالت منابع روایت‌های او تأکید کنند. گاردینرگاردن در اثرش کتسیاس درباره تاریخ و قوم‌نگاری اولیه آسیای مرکزی، با تحلیل روایت مربوط به آرباکس و ماوداکس^۱ و با تجمیع روایات موجود در میان بابلیان، سکاه و مادی‌ها این روایت را واکاوی می‌کند و عقیده دارد که عدد ۲۸ سال که کتسیاس برای دوران پادشاهی آرباکس آورده است، ناظر به دوران حکومت ۲۸ ساله سکاه و در واقع، پادشاه ایشان، ماوداکس بوده و خاطره ویرانی نینوا از قول سکاه نقل شده است (Gardiner-Garden, 1987: 9-11).

جان مک‌گینیس در مقاله‌اش «کتسیاس و سقوط نینوا» که در سال ۱۹۸۸ منتشر شد کوشیده است تا با کمک اسناد و مدارک دربار بابل و مقایسه آن با عناصر روایت کتسیاس، آن را روایتی بابلی از سقوط بابل در زمان شمش شوم اوکین^۲ (حکومت: ۶۶۸-۶۴۸ پ.م) معرفی کند (MacGinnis, 1988: 38-40). مک‌گینیس مدعای کتسیاس درباره استفاده وی از اسناد رسمی پارسیان را پذیرفته است (Ibid). داندامایف نیز در تاریخ سیاسی هخامنشیان، روایت کتسیاس از مرگ کورش کبیر (حکومت: ۵۵۹-۵۳۰ پ.م) را روایتی با ریشه پارسی می‌داند (۱۳۸۱: ۹۹). برنارد اک در مقاله‌اش «درباره زندگی کتسیاس»، به استفاده کتسیاس از منابع ایرانی به‌ویژه درباره تاریخ آشور و ماد اشاره کرده است (Eck, 1990: 418). لُنفان در مقاله‌اش، «کتسیاس و هرودت یا بازنویسی‌های تاریخ در ایران هخامنشی» عقیده دارد که کتسیاس منابعی شرقی داشته است که اغلب بازتابی از سنت‌های محلی بوده (Lenfant, 1996: 348). البته لُنفان در مقاله دیگرش «مورخان یونانی ایران» داده‌های کتسیاس درباره تاریخ آشور و ماد را که به احتمال مبتنی بر همان منابع شرقی بوده است، به کلی تخیلی می‌داند (Lenfant, 2007: 204). روزبه زرین‌کوب در مقاله‌اش با عنوان «بنیان‌گذاری اتحاد مادها و اهمیت منبع شناسی آن»

1. Maudakes
2. Šamaš-šum-ukin

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۱۳۹

داده‌های کنسیاس درباره بنیان‌گذاری و آغاز پادشاهی ماد را مبتنی بر روایتی دانسته که درباره بنیان‌گذار سلسله ماد در دوران باستان رواج داشته است (زرین‌کوب، ۱۳۸۷: ۱۰۹-۱۰۶). لولین-جونز در ترجمه خود از قطعات پرسیکای کنسیاس می‌گوید واضح است که کنسیاس برای خلق آثار خود بیشتر از گفتار شفاهی استفاده کرده است، اما اینکه آیا کنسیاس از سالنامه‌های رسمی هخامنشی استفاده کرده است یا نه قابل اثبات یا رد نیست (Llewellyn-Jones, 2010: 59-61).

یان استرونک نیز در کتابش *تاریخ ایرانی کنسیاس استفاده کنسیاس از اسناد رسمی را* محتمل می‌داند (Stronk, 2010: 16-20). ژزالیند توماس در مقاله‌اش با عنوان «مورخان یونانی، پرسیکا و امپراتوری ایران» که در سال ۲۰۲۲ میلادی منتشر کرد باور دارد که کنسیاس به احتمال اطلاعاتی را شنیده که در نهایت در اسناد نیز حفظ می‌شده است (Thomas, 2022: 133).

منابع ایرانی مورد استفاده کنسیاس

منابع ایرانی استفاده‌شده کنسیاس را به‌طور کلی می‌توان به دو دسته مکتوب و شفاهی تقسیم کرد:

۱. منابع مکتوب

منابع مکتوب کنسیاس در این موضوع می‌تواند دربردارنده دفاتر و بایگانی‌های شاهی^۱، الواح تخت‌جمشید و پاپيروس‌ها باشد. درباره صحت مدعای کنسیاس در استفاده از اسناد رسمی دربار هخامنشیان، چنان‌که یاد شد، نظرهای گوناگونی ابراز شده است. دیودر سیسیلی به نقل از کنسیاس از دفاتر و بایگانی‌های شاهی یاد می‌کند (Diodorus: II, 22, 5; 32, 4). براساس این نقل قول، کنسیاس مدعی است که در نوشتن اثرش از دفاتر شاهی، استفاده کرده است (Idem: 459). در عهد عتیق نیز، به دفاتر و بایگانی‌های شاهی اشاره شده است (عزرا، ۴: ۱۵؛ ۶: ۲؛ استر، ۶: ۲).

هرنشمیت باور دارد که کتیبه بیستون از روی سالنامه‌های شاهی نگارش یافته بود (Herrenschmidt, 1989, 204). هرچند پژوهش هرنشمیت به‌طور مستقیم استفاده کنسیاس از اسناد رسمی را تأیید نمی‌کند، با تقویت احتمال وجود سالنامه‌های شاهی به‌طور ضمنی مدعای کنسیاس را قوت می‌بخشد. البته برخی از پژوهشگران مانند پی‌یر بریان هرچند وجود سالنامه‌های پادشاهی را نپذیرفته، به وجود دفاتر اداری اذعان دارند (بریان، ۱۳۸۵: ۱۴۲۰/۲).

1. basilikai diphtheria, basilikai anagraphai

علاوه بر این، کتسیاس نام‌هایی را برای نخستین بار یا برای تنها بار ذکر کرده است که مشابه آن‌ها را در الواح باروی تخت‌جمشید و بخش‌هایی از *اوستا* می‌بینیم. نام‌هایی مانند جاماسپ^۱ (Hallock, 1969: nos. 447, 680) و اسپیتامه^۲ (یسنا: ۴۶: ۱۷؛ ۵۱: ۱۸-۱۹) و اوخشیت‌ارت^۳ (یشت، ۱۳: ۱۲۸). برخی از این نام‌ها نیز، مانند اسفندیار^۴ به واسطهٔ پاپیروس‌های مصری تأیید می‌شوند (Tuplin, 2020: 254).

۲. منابع شفاهی

دربارهٔ منابع شفاهی کتسیاس نیز بحث‌هایی شده است. کتسیاس خود به منابع شفاهی بلخی و پارسی استفاده‌شده‌اش اشاره کرده است. آئلیان^۵ در کتاب خود، دربارهٔ طبیعت حیوانات^۶ به نقل از کتسیاس، از بلخیان به‌عنوان منبع آگاهی مورخ یونانی دربارهٔ شیردال‌ها یاد کرده است (Aelian: IV, 27). فتیوس به نقل از کتسیاس بیان می‌کند که او، یعنی کتسیاس، مدعی است که دربارهٔ وقایعی از پارسی‌ها کسب خبر کرده است (Photius: LXXII).

فتیوس همچنین به نقل از *اندیکای کتسیاس*، از تاجری بلخی سخن می‌گوید که سنگی گران‌بها در اختیار داشته و کتسیاس خواص آن را به چشم خود دیده است (Idem: 111). ادوارد هربرت بانبری در اثرش *تاریخچهٔ جغرافیای باستان* که در سال ۱۸۷۹ میلادی در لندن به چاپ رسید، دربارهٔ منابع کتسیاس در نگارش *پرسیکا* باور داشت که کتسیاس در زمان حضورش در دربار ایران، داستان‌های شگفت‌انگیز زیادی را راجع به مناطق دوردست جمع‌آوری کرد (Bunbury, 1879: 338-339).

رابرت دروز نیز در کتابش با عنوان *گزارش‌های یونانی از تاریخ شرقی* که در سال ۱۹۷۳ منتشر شد، منابع روایت کتسیاس را سخنان برخی از اعضای اندرونی دربار، پزشکان، مترجمان و کارمندان اداری می‌داند (Drews, 1973: 107). چنان‌که در بالا اشاره شد، پژوهشگرانی به وجود روایت‌هایی با خاستگاه مادی (نولدکه، ۱۳۸۴: ۲۴)، پارسی (شهبازی، ۱۳۴۹: ۹۳-۹۲)، سکایی (Gardiner-Garden, 1987: 9) و بابلی (MacGinnis, 1988: 38-40) در پرسیکای کتسیاس اشاره کرده‌اند. با توجه به موارد مذکور، در باب احتمال استفادهٔ کتسیاس از منابع ایرانی، در ادامه با بررسی و واکاوی سه موضوع، به سنجش میزان درستی آن احتمال خواهیم پرداخت.

1. Jāmāsp
2. Spitāma
3. Uxšīiaṭ.ərəta-
4. Esfandīār
5. Aelian
6. *De natura animalium*

الف. نقش مهم بلخ و بلخیان و سکاها در روایت کتسیاس

در گزارش‌های کتسیاس از تاریخ آشور و ماد و همچنین آغاز دوران هخامنشی، بلخیان و سکاها نقش برجسته‌ای دارند. در ادامه احتمال استفاده کتسیاس از منابع روایی بلخی و سکایی بررسی می‌شود.

۱. بلخ و بلخیان

استفاده کتسیاس از منابع روایی بلخی را بر مبنای چند شاهد می‌توان محتمل دانست. نخستین مسئله، چنان‌که یاد شد، اشاره کتسیاس به منابع شفاهی بلخی خود است (Aelian: IV, 27; Photius: LXXII). دیگر اینکه براساس روایت کتسیاس، به نقل از دیودور، اوج رویدادهای دوره پادشاهی نینوس^۱، پادشاه آشور، پیروزی او بر پادشاه بلخ و تصرف بلخ بوده است (Diodorus: II, 6). همچنین براساس روایت کتسیاس، بلخ قرارگاه سمیرامیس در پیش‌وپس از حمله به هند بوده است (Idem: II, 16, 1).

نکته دیگر این است که همان‌گونه که بلخیان در حوادث آغاز پادشاهی آشور نقش مهمی دارند، در حوادث پایان روزگار این پادشاهی نیز به ایفای نقش می‌پردازند. بنابر روایت کتسیاس، سارداناپالوس^۲، شاه آشور، در برابر اتحاد مادی‌ها به رهبری آرباکس و بابلیان به رهبری بلسیس^۳، از بلخیان درخواست یاری کرد. شاه آشور در سه مرحله از جنگ بر شورشیان پیروز شده و در انتظار رسیدن سپاه بلخی بود. شورشیان تنها به امید پیشگویی بلسیس بودند. بلسیس پیش‌بینی کرده بود که بعد از پنج روز کمک به‌خودی‌خود خواهد آمد. سرانجام خبر می‌رسد، نیرویی که از بلخ به‌سوی پادشاه آشور اعزام شده بود، فرا رسیدند (Idem: 435).

در ادامه این روایت، آرباکس موفق می‌شود تا بلخیان را با وعده آزادی از سلطه آشور، بر ضد سارداناپالوس، با خود همراه کند (Idem: 437). گاردینرگاردن نیز با دقت نظر وجود عناصر بومی در روایت کتسیاس را با استناد به نقش بلخیان در اتحاد با مادی‌ها محتمل دانست (Gardiner-Garden, 1987: 11).

سومین اشاره کتسیاس به بلخیان در ماجرای نبردهای کورش با ایشان است. بنابر روایت کتسیاس، کورش پس از پیروزی بر آستیگ و سقوط دولت ماد، وارد نبردی فرسایشی با بلخیان شد، بدون اینکه به پیروزی قاطعی دست یابد. سرانجام، با آگاه شدن بلخیان از نحوه رفتار کورش با آستیگ و ازدواج او با آمیتیس^۴، دختر آستیگ، داوطلبانه تسلیم کورش شدند

1. Ninus
2. Sardanapalus
3. Belesys
4. Amytis

(Photius, LXXII).

از فحوای گزارش کتسیاس چنین استنباط می‌شود که بلخ در واقع، قدرتی تأثیرگذار در رویدادهای منطقه بوده و همچنان که در بالا اشاره شد، گاه، به‌عنوان قدرتی مستقل مطرح می‌شود که متعهد به پیوندهای سیاسی بوده است. این نوع نگاه و دادن چنین نقش مهمی به بلخ، بعدها، یعنی در زمانی که بلخ جزئی از قلمرو دولت هخامنشی است، می‌تواند برخاسته از منابعی روایی باشد که به بلخ و تاریخ آن دلبستگی داشته‌اند، به‌احتمال راویان و منابع بلخی.

۲. سکاهای

راجع به نقش سکاهای در گزارش‌های کتسیاس، مواردی چند وجود دارد که آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

به باور گاردینرگاردن، علی‌رغم کم‌توجهی تعدادی از پژوهشگران، روایت‌های کتسیاس در ارتباط با آسیای مرکزی باستان و همچنین در خصوص ادراکات ایرانی و بابلی از تماس آشوری‌ها، مادها و پارسی‌ها با سکاهای آسیای مرکزی داده‌های بسیار ارزشمندی دارد (Gardiner-Garden, 1987: 39). دیودر به نقل از کتسیاس می‌گوید که در زمان آستیاراس^۱، پارتیان بر ضد مادی‌ها شوریدند و سرزمین خود را به سکاهای واگذار کردند (Diodorus: II, 33). این امر، سبب بروز درگیری‌های طولانی‌مدت میان سکاهای و مادی‌ها شد. سرانجام با وقوع صلح میان مادی‌ها و سکاهای، شرایط به وضع پیشین خود بازگشت و پارتیان فرمان‌بردار مادی‌ها شدند (Ibid).

در طول این جنگ‌ها است که داستان شهبانوی سکاهای زرینیه^۲ و استرانگائوس^۳، داماد آستیاراس، رخ می‌دهد. اهمیت روایت منقول از کتسیاس درباره‌ی این ماجرا در این است که بخشی از این روایت داستان‌گونه در میان پاپيروس‌های اُکسیرینخوس^۴ پیدا شده است. پاپيروس شماره ۲۳۳۰ قسمتی از این داستان را در خود جای داده است که با داده‌های نیکلای دمشقی^۵ (۶۴ پ.م-۴م) مشابهت‌های بسیار زیادی دارد (Bigwood, 1986: 394).

برخی از پژوهشگران، مانند مارک توهر گزارش نیکلای دمشقی از ماجرای زرینیه و استرانگائوس را با روایت کتسیاس از این ماجرا یکسان ندانسته و تفصیل روایت منقول از

1. Astybaras

2. Zarinaia

3. Stryangaeus

۴. Oxyrhynchus Papyri. اُکسیرینخوس شهری در میانه‌ی سرزمین مصر، در حدود ۱۶۰ کیلومتری جنوب غربی قاهره است که امروزه به آن البهنسه می‌گویند.

5. Nicolaus Damascenus

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۱۴۳

دمشقی را ناشی از سبک ادبی او می‌دانند (Toher, 1989: 167)، اما وجود عناصر مشترک زیاد در روایت نیکلای دمشقی و پاپیروس شماره ۲۳۳۰ اکسیرینخوس، نشان می‌دهد که این ماجرا در روایت کتسیاس نیز مفصل بوده است.

علاوه بر این، در گزارش کتسیاس از سکاها، روایتی همدلانه را مشاهده می‌کنیم. روایتی که دو دشمن را در پیوندی عاطفی با یکدیگر نشان می‌دهد. چنین روایتگری همدلانه‌ای از سوی دو طرف متخاصم، در ماجرای نبرد کورش با آمورگس^۱، پادشاه سکاها، نیز دیده می‌شود. گویا کورش پس از ابراز فرمان‌برداری بلخیان به او، به نبرد با سکاها می‌پردازد. در این جنگ، کورش موفق می‌شود که آمورگس را اسیر کند. در ادامه، همسر آمورگس، اسپارثرا^۲ به مقابله با کورش آمده، او را شکست می‌دهد. در نهایت، با مبادله اسیران دو طرف، شامل آمورگس و پارمیسس^۳، برادر آمیتیس و سه پسرش، کار دو طرف به صلح و دوستی می‌انجامد (Photius: LXXII).

در ادامه، سکاها به رهبری آمورگس نه تنها در فتوحات کورش در لیدی نقش مهمی ایفا می‌کنند (Ibid)، بلکه در آخرین نبرد کورش به روایت کتسیاس، این سپاه سکایی به فرماندهی آمورگس است که به یاری کورش آمده، اسباب پیروزی او بر دربیکی‌ها^۴ را فراهم می‌کند (Idem: 94). همچنین کورش در بستر مرگ فرزندان خود را به حفظ دوستی با آمورگس توصیه کرد (Idem: 95). علاوه بر این، از آنجاکه از لشکرکشی‌های کورش به شرق فلات ایران پیش از حمله به سارد در دیگر منابع خبری وجود ندارد، می‌توان احتمال داد که کتسیاس از داده‌های منابع ایرانی درباره سکاها بهره برده است.

ب. اهمیت سرزمین ماد در روایت کتسیاس

کتسیاس در روایت خود از تاریخ ایران، جایگاهی ویژه به سرزمین ماد داده است. کتسیاس در ذیل دوره پادشاهی نینوس و سمیرامیس در موارد متعددی به ماد اشاره می‌کند. کتسیاس می‌گوید که سمیرامیس برای کاروان‌هایی که از ماد می‌آمدند، در کنار دجله و فرات شهرهایی ساخت (Diodorus: II,11)، اما شاید مهم‌ترین موردی که می‌تواند نشان‌دهنده استفاده کتسیاس از منابع ایرانی باشد، همانا اشاره او به شاه ماد در دوران نینوس است.

1. Amorges
2. Sparethra
3. Parmises
4. Derbices

در بیک‌ها بنابر قول استفانوس بیزانسی قومی در مجاورت هیرکانی‌ها بودند:

“Δερβίκακα ἔθνος πλησίον τῶν Ὑρκανῶν” (Stephani, 2011: II/29).

۱. فارنوس/Pharnus

تنها اشاره به نام فارنوس به‌عنوان پادشاه ماد در منابع غربی را البته تا اکنون نزد دیودر به نقل از کتسیاس می‌بینیم (Idem: 353). رودیگر اشمیت این نام را مشتق از «فَرَنَه -farnah» ایرانی باستان دانسته، آن را اسمی رایج در دوران کهن می‌داند (Schmitt, 2006: 204, 205). مایرهوفر این نام را با توجه به f- آغازین دارای ریشه مادی می‌داند (Mayrhofer, 1968: 5).

این اقتباس از زبان مادی را نبود f- آغازین کلمه فره در زبان اوستایی و فارسی میانه تا حد زیادی تقویت می‌کند؛ چرا که f- واژه فره، در دیگر زبان‌های ایرانی، به غیر از زبان‌های اوستایی و فارسی میانه که این واژه در آن‌ها با (h₂-) x^v- آغاز می‌شود (Gnoli, 1999: 312) وجود دارد. الفنباین «farnah» را شکل ایرانی آغازین برای همه زبان‌هایی می‌داند که این واژه در آن‌ها آمده است، از جمله اوستایی و فارسی که صورت «xvarənah» یا صورت‌هایی مشتق از آن در این دو زبان دیده می‌شود (الفنباین، ۱۳۹۴: ۱۰۶). شواهد زیادی از جمله، برخی از کتیبه‌های آشوری رواج این واژه را در نام‌های اشخاص از سده نهم پیش از میلاد تأیید می‌کند. سارگن دوم (۷۲۲-۷۰۵ پ.م) از سرکرده‌ای مادی، فارنس (Pharnes) نام، در حدود سال ۷۱۳ پیش از میلاد یاد می‌کند (Smith, 1875: 288).

نام این شاه در روایات نسبتاً متأخر ایرانی نیز وجود دارد. تاریخ‌نامه هرات، تألیف سیف‌بن محمد بن یعقوب الهروی (۶۸۱- زنده در ۷۲۱ق) درباره بنیادگرفتن شهر هرات چند روایت را از کتاب تاریخ‌نامه هرات اثر عبدالرحمن بن عبدالجبار فامی (۵۴۶-۴۷۲ق) نقل می‌کند. در میان این روایت‌ها، روایتی به شرح زیر آمده است:

«آن جماعت سال‌ها در شمیران بماندند تا عهد منوچهر و از تزاحم و کثرت خلق عدد ایشان بی حساب گشت و در آن وقت ملک ایشان خرنوش بود از فرزندان سهم نریمان» (سیف هروی، ۱۳۸۳: ۶۹).

همین روایت را اسفزاری (متوفی پس از ۸۹۹ق) در *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* نیز نقل کرده است (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۶۲-۶۱).

هرچند که دو منبع مذکور در قیاس با روایت دیودر متأخر هستند، روایت‌های ایرانی متقدم بر آن دو روایت نیز وجود دارد که به ارتباط میان خاندان سهم/سام و منوچهرشاه اشاره می‌کند. منابع گوناگونی از *یشت‌های بزرگ* (یشت‌ها، ۵: ۳۷؛ یشت‌ها، ۱۳: ۱۳۶) و *بندهش بزرگ* (۱۳۸۵: ۱۵۵) و *دینکرد پنجم* (۱۳۸۶: ۲۸) و *طبری* (۱۹۶۹: ۴۵۵/۱) تا *مسعودی* (۱۹۷۳: ۲۲۵/۱) و از *تاریخ سیستان* در عنوان «حدیث کورنگ» (۱۳۸۷: ۵۲-۵۳) تا *مجموعه التواریخ* (۱۳۸۹: ۹۰) بر وجود این پیوند گواهی می‌دهند؛ بنابراین شاید بتوان با توجه با اصالت روایت

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۲، شماره ۲۹، بهار و تابستان ۱۴۰۱ / ۱۴۵

منقول از فامی، دربارهٔ پیوند خرنوش [=فرنوش/فارنوس] با خاندان سهم یا سام نریمان آن هم در دوران منوچهر، به اصالت نام خرنوش هم اعتماد کنیم. انحصار وجود نام فارنوس در نزد دیودر و نیز انحصار نام خرنوش در دو مرجع، یعنی سیف هروی و اسفزاری، به نقل از یک منبع، یعنی فامی، نکته‌ای است که می‌تواند نشان‌دهندهٔ منبع کهن اصیلی باشد که به‌احتمال، کتسیاس نیز از آن استفاده کرده است.

پ. نام‌های اشخاص با ریشهٔ زردشتی و پیوند آن‌ها با مناطق جغرافیایی

در روایت کتسیاس با نام‌هایی با ریشهٔ دینی زردشتی مواجه می‌شویم که یا برای نخستین بار کتسیاس آن را نقل کرده یا تنها به وسیلهٔ او ذکر شده‌اند (Schmitt, 2006: 127). به برخی از این نام‌ها توسط اسناد رسمی و اداری یا به وسیلهٔ منابع زردشتی اشاره شده است. همچنین، باید به پیوستگی این اسامی با برخی از مناطق جغرافیایی اشاره کرد که سنت روایی زردشتی نیز آن را تأیید می‌کند.

۱. اُکسیارتس / Oxyartes

دیودر به نقل از کتسیاس به پیروزی نینوس بر اُکسوآرتس، پادشاه بلخ و گشودن شهر بلخ اشاره می‌کند (Diodorus: II, 6). نام یا عنوان این پادشاه بلخ، چه از «Huxšaθra» ایرانی باستان به معنای «پادشاهی خوب» باشد و چه از «Uxšiiat.ərəta» اوستایی به معنای «پرورانندهٔ راستی» (Bartholomae, 1904: 384; Mayrhofer,) به ریشهٔ زردشتی این واژه دلالت دارد (URL1) (1979: 1/87).

به نظر مایرهوفر، اوخشیت‌ارت بعدها به‌عنوان اسم خاص، نام نخستین سوشیانت دین زردشتی شد (Idem)؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که از زمانی کهن که حداقل به پیش از زمان تألیف فروردین یشت باز می‌گردد، اوخشیت‌ارت شناخته شده بوده است؛ بنابراین می‌توان گفت که اگر اوخشیت‌ارت بنابر سنت زردشتی فرزند زردشت است، پس اُکسوآرتس نیز می‌توانسته است در ساختار همان نوع از پیوستگی با زردشت، جانشین سیاسی او باشد. معنای واژه نیز چنین مفهومی را تداعی می‌کند: پرورانندهٔ راستی [=اشه/ارته].

بار معنایی این جهانی این کلمه را در اسم اردشیر می‌توان یافت. وجود شواهد تاریخی متأخرتر از پرسیکا، مانند *آنا‌باسبیس* آریان این احتمال را تقویت می‌کند که در واژهٔ اُکسوآرتس با عنوانی سیاسی روبه‌رو هستیم؛ شاید با عنوانی برای جانشینان دنیوی زردشت در بلخ. در حوادث سال‌های ۳۲۹-۳۲۷ پ.م با اُکسوآرتس دیگری مواجه می‌شویم. این اُکسوآرتس نیز به‌مانند اُکسوآرتس کتسیاس، از بزرگان بلخ بوده است (Arrian, 1967: I/399). او پس از مرگ بسوس در سال ۳۲۹ پیش از میلاد، در سغد در برابر اسکندر مقاومت کرد. وی بعدها نیز

به‌عنوان پدرزن و دست‌نشاندهٔ اسکندر، در دوران او و در ماجراهایی که پس از مرگ اسکندر رخ داد، نقش مهمی داشت (Diodorus, 1947: XVIII, 39, 6; XIX, 14, 6; 48, 2).

اشاره به وجود پیوند مستقیم میان زردشت و بلخ در منابع تاریخی دیگر نیز وجود دارد. یوستین (سدهٔ سوم میلادی) نیز در تاریخ خود و به نقل از پمپئیوس ترگوس^۱ (سدهٔ یکم پیش از میلاد) پادشاه بلخ در زمان نینوس را ژرآستر^۲ می‌نامد (Ivstini: I, 1, 9). آرنئیوس^۳ (درگذشت: ۳۳۰م)، در کتابش *بر ضد کفار*^۴، پادشاه بلخ را زردشت نامیده است (Arnobius: I, 5). همچنین آرنئیوس در جایی دیگر می‌گوید که شرح ماجراهای زردشت، آن بلخی معروف در کتاب یکم کتسیاس آمده است (Edwards, 1988: 282). در قطعات باقی‌مانده از پرسیکا نیز از اُکسوآرتس بلخی در کتاب یکم کتسیاس سخن رفته است.

اوسیبوس قیصری (۲۶۵/۲۶۰-۳۳۹م) نیز به نینوس و سمیرامیس و جنگ آن‌ها با زردشت مغ^۵ پادشاه بلخ اشاره کرده است (Stronk, 2010: 203). اُرسیوس (زنده در ۴۱۶م) کشته‌شدن زردشت، پادشاه بلخ، به دست نینوس را آورده است (Orosius, I, 4)؛ همچنین سونکلوس^۶ (زنده تا ۸۱۰م)، به نقل از کفالون^۷، در ذیل پادشاهی نینوس از زردشت مغ یاد کرده است (Jacoby, 1986: 438)؛ همچنین مورخ ارمنی، توماس آرتسرونی (زنده در ۸۷۰م)، زردشت مغ را پادشاه بلخ و ماد دانسته که از نینوس شکست خورده است (Artsruni: I, 3). از آنجاکه به پیوستگی میان نینوس و زردشت نویسندگانی چند اشاره کرده‌اند، پس به‌احتمال می‌توان گفت که ما در منابع کتسیاس با منبعی بلخی ناظر بر وجود پیوند میان بلخ و زردشت/اُکسوآرتس مواجه هستیم.

۲. اسپیتاماس/Spitāmas

یکی از نام‌های خاصی که کتسیاس به آن اشاره می‌کند اسپیتاماس است. نیکلای دمشقی به نقل از کتسیاس گفته است که آستیاگ دخترش، آمیتیس، را به عقد اسپیتاماس درآورده و تمام ماد را کابین عروس قرار داده بود (Stronk, 2010: 293). اهمیت این نام در وهلهٔ نخست در این است که در میان منابع غیرزردشتی، کتسیاس برای نخستین بار به نام اسپیتاماس اشاره کرده است (Schmitt, 2006: 193). هر چند زبان‌شناسان تاریخی به ارتباط این اسپیتاماس با

-
1. Gnaeus Pompeius Trogus
 2. Zoroastre
 3. Arnobius
 4. Adversus nationes
 5. Zaravyst the magus
 6. George Syncellus
 7. Cephalion

اسپیتامه‌ای^۱ که زردشت پیامبر بدان منسوب است، اشاره کرده‌اند، نظری به نفع آن ارتباط ابراز نداشته‌اند (Schmitt, 2011: 346).

رودیگر اشمیت با استفاده از اسناد خاندان مورشو موفق می‌شود که اسپیتاماس^۲ را فرزند پتیشو^۳ و معاصر با داریوش دوم (۴۲۳-۴۰۳ پ.م) بداند و به این طریق او را در بستر تاریخی قرار دهد (Schmitt, 2006: 193)، اما نکته ارزشمند این است که گزارش کتسیاس از اسپیتاماس براساس شواهد دیگری نیز قابلیت این را دارد که در بستر تاریخی قرار گیرد. این اسپیتاماس با توجه به روایت کتسیاس، منقول از نیکلای دمشقی، از چنان جایگاهی برخوردار بوده است که سرزمین ماد کابین عروس وی به شمار می‌رفته است (Stronk, 2010: 293).

هرچند که روایت منقول از کتسیاس اشاره مستقیم و روشنی در باب جایگاه اجتماعی اسپیتاماس ندارد، در آن به نکاتی بر می‌خوریم که شناخت ما را از این شخصیت روشن‌تر می‌کند. بنابر گزارش فتیوس به نقل از کتسیاس، گویا اندکی بعد از پیروزی کورش بر شاه ماد، اسپیتاماس، به دلیل خودداری از افشای محل اختفای آستیگ از میان می‌رود و مدتی بعد کورش با آمیتیس ازدواج می‌کند (Photius: LXII).

در اینجا لازم است روایت مذکور را تحلیل کنیم. براساس گزارش کتسیاس، هیرکانی و به تبع آن، پارت، بلخ و سکاها (Stronk, 2010: 309) خود را به کورش تسلیم کردند. علت همراهی هیرکانی و پارت با کورش را چنان‌که مذکور شد، می‌توان در حوادث دوران آستیاراس جست‌وجو کرد. کتسیاس علاوه بر پیوستن هیرکانی و پارت به کورش، به فرمان‌برداری سکاها و بلخیان از او اشاره می‌کند (Stronk, 2010: 309).

براساس روایت کتسیاس مخالفت بلخیان با کورش در نتیجه آگاهی از ازدواج کورش با آمیتیس به صلح گرایید (Stronk, 2010: 313). این فرمان‌برداری بلخیان از کورش را می‌توان نشانی از مشروعیت اسپیتاماس و آمیتیس در نزد ایشان دانست. مشروعیتی که شاید بر جنبه دینی متکی بوده است، جنبه‌ای که نام‌های اسپیتاماس و آمیتیس مؤید آن است. هر دو نام، ریشه دینی زردشتی دارند. نام آمیتیس را مشتق از humaiti- اوستایی به معنای «دارنده اندیشه نیک» (Schmitt, 1989: 999) و اسپیتاماس را هم مرتبط با اسپیتمه/اوستایی دانسته‌اند (Schmitt, 2006: 192).

افزون بر این، آریان در کتاب سوم و چهارم *اناباسیس* از اسپیتامنی نام برده است. آریان او را امین بسوس شهریان بلخ دانسته که در نهایت به همراه داتافرنس^۴ بسوس را تسلیم بطلمیوس

1. Spitāma
2. Is-pi-i-ta-am(-mu)
3. Pa-te-e-šú
4. Dataphernes

کردند (Arrian: III, 30). این اسپیتامنس به نظر می‌رسد که از اشراف برجسته بلخ (Shahbazi, 1986: 150) و فرمانده سواران سغدی بوده است (Arrian: III, 28, 29). او مشکلات فراوانی برای اسکندر و سردارانش ایجاد کرد و گاه نیز ضربات سنگینی به آن‌ها وارد نمود (Idem: IV, 3, 4).

در اینجا نه تنها با نام اسپیتامنس و اُکسوارتس و پیوند آن دو با بلخ و سغد روبه‌رو هستیم، بلکه سکاها نیز در لباس هم‌پیمان با ایشان ظاهر می‌شوند و حتی در آخرین نبرد اسپیتامنس با مقدونیان در کنار او هستند (Idem: 395, 397, 399). چنین میزانی از مشابهت نام‌ها در کنار خویشکاری‌های یکسان آن‌ها، دو احتمال باقی خواهد گذاشت: نخست اینکه گزارش‌های آریان را نیز به‌مانند روایت کتسیاس از نوع داستان‌پردازی‌های ادبی بدانیم یا اینکه برای روایت کتسیاس نیز به همان اندازه وثاقت تاریخی قائل شویم.

در ادامه تحلیل روایت کتسیاس شایسته است به خویشکاری شخصیت آمیتیس پردازیم، کسی که تمام سرزمین ماد کابین او بود (Stronk, 2010: 293). هرچند که برخی چنین جهیزیه‌ای را نشان از واگذاری قدرت سیاسی به اسپیتاماس دانسته‌اند (Schmitt, 1989: 999)، به نظر می‌رسد که حداقل در این خصوص، موضوع واگذاری قدرت دنیوی یا سیاسی ماد در میان نیست، چراکه براساس قطعات منقول از کتسیاس، آستیاگ پسری داشت که می‌توانسته است جانشین او شود، پسری به نام پارمیسس که در جریان نبرد کورش با سکاها اسیر، و بعدها با شاه سکاها، آمورگس، معاوضه شد (Stronk, 2010: 315)؛ از این‌رو، برای آستیاگ برقراری پیوند میان او با اسپیتاماس مطرح بوده است. شاید این پیوند، موجب افزایش مشروعیت پادشاه ماد در میان هم‌پیمانان بلخی‌اش بوده است؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که واگذاری ماد به‌عنوان جهیزیه آمیتیس به اسپیتاماس، در واقع نوعی عمل مشروعیت‌زا برای پادشاه ماد بوده و آمیتیس در آن، نقش واسطه را ایفا کرده است.

چنان‌که براساس روایت کتسیاس بلخیان نیز به این مشروعیت قائل بوده و از این‌رو، به‌محض آگاهی یافتن از ازدواج کورش با آمیتیس قدرت کورش را به رسمیت شناخته، دشمنی با کورش را رها کردند. چنین مشروعیت بخشی‌ای را در نزد اپاما، دختر اسپیتامنس و سلوکوس یکم (حکومت: ۳۰۵-۲۸۱ پ.م) و نیز رخسانه/رکسانه، دختر اُکسوارتس و اسکندر (۳۳۶-۳۲۳ پ.م) نیز می‌بینیم؛ جانشین اسکندر یعنی اسکندر چهارم و جانشین سلوکوس یکم یعنی آنتیوخوس سوتر (حکومت: ۲۸۱-۲۶۱ پ.م)، نوادگان دختری اُکسوارتس و اسپیتامنس بودند. به نظر می‌رسد که روایت کتسیاس از این ماجرا ریشه در سنتی بلخی یا

مادی دارد که بیان‌کننده رسم و سنتی است که در ایران آن عصر رایج بوده است. اما گزارش کنسیاس از خاندان اسپیتاماس همچنان ادامه دارد. او در گزارش خود از پایان کار کورش نکاتی را بیان می‌کند که بسیار ارزشمند است. براساس روایت مورخ کنیدوسی، کورش در آخرین نبرد خود با دربیکی‌ها زخمی شد و سرانجام پس از انتقال به اردوگاه درگذشت. کورش پیش از مرگ، کمبوجیه را جانشین خود و بردیه را بر نواحی شرقی قلمرو خویش، شامل بلخ، خوارزم، پارت و کرمان منصوب کرد و او را از پرداخت خراج معاف نمود.

کورش همچنین فرزندان آمیتیس از اسپیتاماس، یعنی اسپیتاکیس^۱ و مگابرنس^۲ را به ترتیب بر ساتراپی دربیکی‌ها و هیرکانی منصوب کرد (Idem: 317). ارسیوس گزارش می‌کند که کورش آستیگ را به شهربانی هیرکانی منصوب کرد (Orosius: I, 10). با نگاهی به این دو انتصاب می‌توان دریافت که انتخاب کورش بر مبنای مصالح سیاسی بوده است. اداره سرزمین تازه فتح‌شده دربیکی‌ها نشان از اعتماد کورش به نقش و تأثیر مشروعیت خاندان اسپیتاماس در اداره این منطقه دارد. همچنین انتصاب مگابرنس در هیرکانی، ممکن است نشان از پیوندهای دیرین این خاندان با آن سرزمین باشد.

نکته دیگر در این روایت، نام فرزندان اسپیتاماس است که جنبه دینی روشنی دارند. این موضوع توسط مطالعات ریشه‌شناختی تأیید شده است (Schmitt, 2006: 191-195, 166-168). اسپیتاکیس نامی است که نخستین بار کنسیاس به آن اشاره می‌کند (Idem: 191-192). تاورنیه این نام را مصغر اسپتامه می‌داند (Tavernier, 2007: 314). اشمیت با بررسی تغییرات آوایی نادر در زبان یونانی که ناشی از دخول کلمات غیر یونانی است، نام مگابرنس را برابر با بگه‌فرنه (*Baga-farnä*) ایرانی باستان (Schmitt, 2006: 167) و همچنین، دارای ریشه‌های دینی می‌داند (Idem: 166).

۳. داماسپیا/Damaspia

یکی دیگر از نام‌هایی که توسط کنسیاس مطرح می‌شود، داماسپیا است (Idem: 158-159). این نام، اسم همسر اردشیر یکم (حکومت: ۴۶۵-۴۲۴ پ.م) و مادر تنها جانشین قانونی او، خشایارشا دوم (۴۲۴ پ.م) است (Stronk, 2010, 347). براین اساس، می‌توان نتیجه گرفت که باید اصالت پارسی داشته باشد (Schmitt: 2006, 159). نام داماسپیا هرچند که در سایر منابع

1. Spitākis
2. Megabernes

تاریخی ناشناس مانده، دارای اصالت است، چراکه مشتق از نام یکی از معروف‌ترین شخصیت‌های دین زردشتی، یعنی جاماسپ است. اساساً آن را شکل مؤنث صورت مذکر Jāmāspa-اوستایی می‌دانند (Schmitt, 1993: 626; Hinz, 1975: 90). پیوند میان این نام با ریشه دینی‌اش و نام اردشیر که آن نیز به‌وضوح بیانگر مفاهیم زردشتی است، می‌تواند نشان‌دهنده اصالتی در روایت کتسیاس باشد؛ زیرا روایت کتسیاس از زندگی اردشیر یکم، از پیوستگی‌ای برخوردار است که می‌تواند نشان‌دهنده وضعیت و شرایط خاص روزگار نزدیک به زمان مؤلف باشد.

براین اساس، شاید بتوان گفت که گزارش‌های منسوب به کتسیاس، در بیشتر موارد، قابلیت نقد و ارزیابی تاریخی را دارند. برای نمونه، حضور نام جاماسپ به‌صورت Zamašba در الواح باروی تخت‌جمشید (Hallock, 1969: 171, 211) می‌تواند شاهی بر استفاده کتسیاس از اسناد رسمی باشد، چنان‌که خود گفته است. نکته بسیار مهم در ارجاع به نام جاماسپ در الواح باروی تخت‌جمشید در این است که او به‌عنوان شهربان مَک^۱ گمارده شده است (Hallock, 1969: 211) یعنی جایی که به هر روی، جزو سرزمین‌هایی است که در مجاورت سیستان، به‌عنوان یکی از مراکز عمده دین زردشتی قرار دارد.

نتیجه‌گیری

موضوع استفاده کتسیاس از منابع ایرانی، موضوعی است که از گذشته موافقان و مخالفانی داشته است. در این مقاله، موضوع در چهار عنوان اعتبارسنجی شد. ابتدا حضور پررنگ عناصر ایرانی در روایات کتسیاس بررسی شد. نقش جدی بلخیان، سکاها، پارسی‌ها، پارتیان و هیرکانیان در کنار مادی‌ها، خود از نشانه‌های منابع روایی ایرانی کتسیاس است. این امر در نوع روایتگری کتسیاس نیز آشکار است. گویی کتسیاس، در حال وصف اجزای تشکیل‌دهنده یک روایت است. همچنین در روایت کتسیاس، از اُکسوارتس بلخی و فارنوس مادی نیز به بزرگی و عظمت یاد شده است. چنین یادکرد هم‌دلانه‌ای از سرزمین‌ها و افراد گوناگون را در روایات ایرانی نیز می‌بینیم. در روایات ایرانی نیز سرزمین‌های گوناگون ایرانی نقش دارند؛ مانند ری، پارس، بلخ، گرگان، سیستان.

همچنین وجود اسامی اشخاص با ریشه دینی زردشتی در روایت کتسیاس، نشانی از اصالت منابع روایی استفاده‌شده اوست. برخی از این نام‌ها مانند اسپیتاماس، اُکسوارتس یا نخستین بار توسط کتسیاس نقل شده‌اند یا مانند فارنوس و داماسپیا تنها توسط او گزارش

1. Maka

شده‌اند. از میان نام‌هایی که نخستین بار توسط او نقل شده است، برخی از آن‌ها مانند اسپیتاماس، اسپیتاکس و اکسوآرتس آن‌چنان‌که در بالا اشاره شد به‌وسیله منابع تاریخی کلاسیک نیز تأیید می‌شوند. همچنین، میان این اسامی و برخی از سرزمین‌ها ارتباطی ویژه وجود دارد، ارتباطی که سنت روایی ایرانی نیز مؤید آن است. چنان‌که درباره اکسوآرتس و اسپیتاماس مذکور شد. نیز در میان نام‌هایی که تنها توسط کتسیاس نقل شده‌اند، با نام‌هایی مواجه می‌شویم که هم از طریق اسناد اداری هخامنشیان تأیید می‌شوند و هم براساس سنت دینی زردشتی؛ مانند داماسپیا و اسفندیار. موارد مذکور نشان‌دهنده وجود منابع مکتوب و روایی استفاده‌شده کتسیاس هستند و نشان می‌دهند که کتسیاس در مدعای خود مبنی بر استفاده از اسناد رسمی و بهره‌مندی از منابع شفاهی، احتمالاً بر حق بوده است.

منابع

- آموزگار، ژاله؛ تفضلی، احمد (آوانویسی، ترجمه و تعلیقات) (۱۳۸۶) دینکرد پنجم، تهران: معین.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی (۱۳۳۸) *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، به تصحیح، حواشی و تعلیقات سید محمد کاظم امام، تهران: دانشگاه تهران.
- الفنابین، جوزف (۱۳۹۴) «فرّ و بخت»، ترجمه یوسف سعادت، فرهنگ‌نویسی، (۹)، ۱۲۶-۱۰۵.
- بریان، پیر (۱۳۸۵) *امپراتوری هخامنشی*، ترجمه ناهید فروغان، ۲ جلد، چاپ ۲، تهران: قطره و فرزانه روز.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۵) *بنا‌هش*، چاپ ۳، تهران: توس.
- پورداد، ابراهیم (۱۳۷۷) *یشت‌ها*، ۲ مجلد، تهران: اساطیر.
- تاریخ سیستان (۱۳۸۷) به تصحیح محمد تقی بهار، چاپ ۲، تهران: معین.
- داندامایف، محمد، آ. (۱۳۸۱) *تاریخ سیاسی هخامنشیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران: کارنگ.
- دیاکونف، ایگور میخائیلویچ (۱۳۸۶) *تاریخ ماد*، ترجمه کریم کشاورز، چاپ ۸، تهران: علمی و فرهنگی.
- زرین کوب، روزبه (۱۳۸۷) «بنیان‌گذاری اتحاد مدها و اهمیت منبع‌شناسی آن»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۵۹ (۱۸۵)، ۹۹-۱۱۲.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۴۹) *زندگی و جهان‌اندازی کورش بزرگ*، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- _____ (۱۳۵۰) *یک شاهزاده هخامنشی*، شیراز: انتشارات دانشگاه پهلوی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۹) *تاریخ الرسل و الملوک*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الجزء الاول، الطبعة الثانية، مصر: دارالمعارف.
- کتاب مقدس (۱۳۸۳) ترجمه فاضل خان همدانی، هنری مرتن، ویلیام گلن، چاپ ۲، تهران: اساطیر.
- مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۸۹) به تصحیح و تحشیة ملک الشعراى بهار، تهران: اساطیر.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۹۳/۱۹۷۳ق) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، به تحقیق محمد محی‌الدین

عبدالحمید، الجزء الاول، الطبعة الخامسة، بيروت: دارالفکر.
نولدکه، تئودور (۱۳۸۴) حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نگاه.
هروی، سیف‌بن محمد بن یعقوب (۱۳۸۳) تاریخ‌نامه هرات، به تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: اساطیر.

URL

- URL1. iranicaonline.org/articles/oxyartes;
- Aelian, 1958, "On the characteristics of animals", with an English translation by a. f. scholfield, in three volumes, London, William Heinemann LTD, Cambridge, Massachusetts, Harvard university press.
- Arrian, 1967, *Anabasis Alexander*, translated by E. Iliff Robson, 2 vols. Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press.
- Artsruni, Thomas, 1985, *History of the House of the Artsrunik*, Translation and Commentary by Robert W. Thomson, Detroit, Wayne State University Press.
- Bigwood, J. M., 1978, "Ctesias as Historian of the Persian Wars", *Phoenix*, vol. 32, no. 1, pp. 19-41.
- _____, 1986, "'Poxy" 2330 and Ctesias", *Phoenix*, vol. 40, no. 4, pp. 393-406.
- Bunbury, E. H., 1879, *A History of Ancient Geography*, in two volumes, vol. I, London, John Mueeay.
- Cawkwell, George, 2005, *The Greek Wars the failure of Persia*, Oxford, university press.
- Cook, J. M., 1983, *The Persian Empire*, London, Book Club Associates.
- Diakonoff, I. M., 1985, "Media", in *The Cambridge History of Iran*, vol. 2, edited by Ilya Gershevitch, Cambridge, Cambridge University Press.
- Diodorus, 1989, *Diodorus of Sicily*, in Twelve Volumes, vol. I, translated by C.H. Oldfather, Cambridge, Massachusetts & London & Harvard University Press.
- _____, 1947, _____, vol. IX, translated by Russel M. Geer, Cambridge, Massachusetts and London & Harvard University Press.
- Drews, Robert, 1973, *The Greek Accounts of Eastern History*, Washington, D.C., the center for Hellenic Studies.
- Eck, Bernard, 1990, "Sur la vie de Ctésias", *Revue des Études Grecques*, vol. 103, no. 492/494, pp. 409-434.
- Edwards, M. J., 1988, "How Many Zoroasters? Arnobius, 'Adversus Gentes' I 52", *Vigiliae Christianae*, vol. 42, no. 3, pp. 282-289.
- Gardiner-Garden, John R., 1987, *Ktesias on Early Central Asian History and Ethnography*, Bloomington, Indiana, Indiana University, Research Institute for Inner Asian Studies.
- Gnoli, Gherardo, 1999, "'Farr(ah)", in *Encyclopaedia Iranica*, vol. IX, ed. Ehsan Yarshater, New York, pp. 312-319.
- Hallock, Richard T., 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, University of Chicago Oriental Institute Publications 92, Chicago, University of Chicago Press.
- Henning, W. B. 1951, *Zoroaster: politician or witch-doctor?*, London, Oxford University Press.
- Herrenschmidt, Clarisse, 1989, "Le paragraphe 70 de l'inscription de Bisotun", in *Etudes irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard*, Paris, pp. 193-208.
- Hinz, Walther, 1975, *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- Iustinus, Marcus Iunianus, 1985, *Epitoma historiarum Philippicarum Pompei Trogi: accedunt prologi in Pompeium Trogum*, Ed. By Otto Seel, Stuttgartiae, Teubner.
- Jacoby, Felix. 1922, "Ktesias", in *Real Encyclopädie*, vol. XI, J. B. Metzlersche Verlagsbuchhandlung, Stuttgart, cols. 2032-2073.
- _____, _____, 1986, *Die Fragmente der Griechischen Historiker*, Zweiter Teil: Zeitgeschichte, Unveränderter Nachdruck, Leiden, E.J. Brill.
- Le Bonniec, Henri, 1982, *Arnope Contre Les Gentils*, texte établi, traduit et comment, Paris, Les Belles Lettres.
- Lenfant, Dominique, 1996, "Ctésias et Hérodote ou les réécritures de l'histoire dans la Perse

- achéménide”, *Revue des Études Grecques*, vol. 109, no. 2, pp. 348-380.
- _____, 2007, “Greek Historians of Persia”, in *A companion to Greek and Roman historiography*, edited by John Marincola, Blackwell Publishing Ltd, vol. 1, pp. 200-209.
- Llewellyn-Jones, Lloyd and James Robson, 2010, *Ctesias’, History of Persia*, London, Routledge.
- MacGinnis, John, D. A., 1988, “Ctesias and the fall of Nineveh”, in *Illinois Classical Studies*, vol. 13, no. 1, pp. 37-42.
- Mayrhofer, Manfred, 1979, *Die Altiranischen namen*, Band I, Iranisches Personennamenbuch, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Orosius, 2010, *Seven Books of History against the Pagans*, Translated with an introduction and notes by T. Fear, Liverpool, Liverpool University Press.
- Photius, 1920, *The Library of Photius*, Translated by J. H. Freese, vol. I, New York, Macmillan.
- Schmitt, Rüdiger, 1989, “Amytis,” *Encyclopædia Iranica*, ed. Ehasn Yarshater, vol. I, p. 999.
- _____, 1993, “Damaspia”, in *Encyclopædia Iranica*, ed. Ehasn Yarshater vol. VI, p. 626.
- _____, 2002, “Oxyartes”, in *Encyclopædia Iranica*, <https://iranicaonline.org/articles/oxyartes>.
- _____, 2002, “Oxyathres”, in *Encyclopædia Iranica*, <https://www.iranicaonline.org/articles/oxyathres>.
- _____, 2006, *Iranische Antroponyme in den Erhaltenen Resten vom Ktesias’ Werk*, Wine, Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Shahbazi, A. Sh., 1986, “Apama”, in *Encyclopædia Iranica*, ed. Ehasn Yarshater vol. II, p. 150.
- Smith, George, 1875, *Assyrian discoveries*, New York, Scribner, Armstrong.
- Stephani Byzantii, 2011, *Ethnica*, Recensuerunt Germanice Vertunt Adnotationibus Indicibusque Instruxerunt Margarethe Billerbeck et Christian Zubler, vol. II, De Gruyter Berolini et Novi Eboaci.
- Stronk, Jan. p., 2010, *Ctesias’ Persian History*, Part I: Introduction, Text, and Translation, Düsseldorf, Wellem Verlag.
- Tavernier, J., 2007, *Iranica in the Achaemenid period (ca. 550-330 B.C.)*, Leuven - Paris - Dudley, Ma Uitgeverij Peeters en departement Oost-Erse studies.
- Thomas, Rosalind, 2022, “Greek Historians, Persika and the Persian Empire (late 5th.c. – 4th.c.)”, in *Ancient Greek Literature and the Foreign*, Edited by: Efi Papadodima, Berlin/Boston, Walter de Gruyter Gm, pp. 119-138.
- Toher, Mark, 1989, “On the use of Nicolaus’ historical fragments”, *Classical Antiquity*, vol. 8, no. 1, pp. 159-172.
- Tuplin, Christopher J. and John Ma, 2020, *Aršāma and his World*, the Bodleian Letters in Context, vol. 3, Oxford, Oxford University Press.

List of sources with English handwriting

- al-Isfīzārī, Mo'īn ul-Dīn Moḥammad Zamačī, 1959, *Rawzāt ul-jannāt fī Awšāf-i madīnat-i Harāt*, edit, notes and commentary by Mohammad Kazem Imam, 2 vols., Teran, Tehran university.
- al-Mas'ūdī, 'Alī b. al-Ḥossain, 1973, *Morūj ul-Ḍahab wa-Ma'ādīn ul-Ḍawhar*, edit by Mohammad Mohi al-Din Abd al-Hamid, 1th part, 5th published, Beirut, Dār ul-Fīkr.
- al-Ṭabarī, Abū Ja'far Moḥammad b. Jarīr, 1969, *Ta'rik al-Rusul wa al-Mulūk*, edited by Mohammad Abu'l Fazl Ebrahim, Egypt, Dār ul-Ma'ārīf.
- Bondaheš*, 2006, by Mehrdad Bahar, Tehran, Toos.
- Briant, Pierre, 2006, *Histoire de l'empire perse de cyrus a Alexander*, translated by Nahid Foroughan, 2 vols., Tehran, Farzān Rooz.
- Dandamaev, Mohammad, 2002, *Iran under the early Achaemenids(6th centuryB.C)*, translated by Khashayar Bahari, Tehran, Kārang.
- Diakonov, Igor Mikhailovich, 2007, *History of media*, translated by Karim Keshavarz, 8th edit, Tehran, Elmi ō Farhangi.
- Elfenbein, Josef, 2015, "Far ō Baḳt", translated by Yusef Saadat, *Vīzeh nāmeḥ farhangestān*, (*Farhang Nevisi*), no. 9, pp. 105-126.
- Heravī, Seif b. al- Moḥammad b Ya'qūb, 2004, *Ta'rik nāmeḥ-e Herāt*, edit by Qolamreza Tabatabaei Majd, 1th print, Tehran, Asāfir.
- Ketāb-i Moqadas, n.d, no place, 2th print, 'Elm.
- Ketāb-e Panjom-e Dīnkard, 2007, transliteration, translation, annotations by Jaleh Amouzgar & Ahmad Tafazzoli, Tehran, Moein.
- Mojmal ul-Tawārīk wa al-Qīṣaṣ, 2010, edit and annotations by Mohammad Taqi Bahar, 1th print, Tehran, Asāfir.
- Noldeke, Theodor, 2005, *The Iranian national epic, or, the shahnameh*, Translated by Bozorg Alavi, Tehran, Negāh.
- Shahbazi, Alireza, 1970, *The life and world of Cyrus the Great*, Shiraz: Pahlavi University Press. Shahbazi, Alireza, 1971, *An Achaemenid prince*, Shiraz, Pahlavi University Press.
- Ta'rik -e Sīstān*, 2008, edit by Mohammad Taqi Bahar, Tehran, Mo'īn.
- Yašt hā, 1998, translate and commentary by Ebrahim Poure Davoud, 2 vols., 1th print, Tehran, Asāfir.
- Zarrinkoob, Roozbeh, 2008, "THE ESTABLISHMENT OF THE MEDES CONFEDERATION AND THE SIGNIFICANCE OF RECOGNIZING ITS OURCES", *Scientific Research Journal of Literature and humanities faculty of University of Tehran*, year 59, no. 185, pp. 99-112.

English Sources

- Aelian, 1958, "On the characteritics of animals", with an English translation by a. f. scholfield, in three volumes, London, William Heinemann LTD, Cambridge, Massachusetts, 154arvard university press.
- Arrian, 1967, *Anabasis Alexander*, translated by E. Iliff Robson, 2 vols. Cambridge, Massachusetts, Harvard University Press.
- Artsruni, Thomas, 1985, *History of the House of the Artsrunik*, Translation and Commentary by Robert W. Thomson, Detroit, Wayne State University Press.
- Bigwood, J. M., 1978, "Ctesias as Historian of the Persian Wars", *Phoenix*, vol. 32, no. 1, pp. 19-41.
- _____, 1986, "'Poxy" 2330 and Ctesias", *Phoenix*, vol. 40, no. 4, pp. 393-406.
- Bunbury, E. H., 1879, *A History of Ancient Geography*, in two volumes, vol. I, London, John Mueceay.

- Cawkwell, George, 2005, *The Greek Wars the failure of Persia*, Oxford, university press.
- Cook, J. M., 1983, *The Persian Empire*, London, Book Club Associates.
- Diakonoff, I. M., 1985, "Media", in *The Cambridge History of Iran*, vol. 2, edited by Ilya Gershevitch, Cambridge, Cambridge University Press.
- Diodorus, 1989, *Diodorus of Sicily*, in Twelve Volumes, vol. I, translated by C.H. Oldfather, Cambridge, Massachusetts & London & Harvard University Press.
- _____, 1947, _____, vol. IX, translated by Russel M. Geer, Cambridge, Massachusetts and London & Harvard University Press.
- Drews, Robert, 1973, *The Greek Accounts of Eastern History*, Washington, D.C., the center for Hellenic Studies.
- Eck, Bernard, 1990, "Sur la vie de Ctésias", *Revue des Études Grecques*, vol. 103, no. 492/494, pp. 409-434.
- Edwards, M. J., 1988, "How Many Zoroasters? Arnobius, "Adversus Gentes" I 52", *Vigiliae Christianae*, vol. 42, no. 3, pp. 282-289.
- Gardiner-Garden, John R., 1987, *Ktesias on Early Central Asian History and Ethnography*, Bloomington, Indiana, Indiana University, Research Institute for Inner Asian Studies.
- Gnoli, Gherardo, 1999, "Farr(ah)", in *Encyclopaedia Iranica*, vol. IX, ed. Ehsan Yarshater, New York, pp. 312-319.
- Hallock, Richard T., 1969, *Persepolis Fortification Tablets*, University of Chicago Oriental Institute Publications 92, Chicago, University of Chicago Press.
- Henning, W. B. 1951, *Zoroaster: politician or witch-doctor?*, London, Oxford University Press.
- Herrenschmidt, Clarisse, 1989, "Le paragraphe 70 de l'inscription de Bisotun", in *Etudes irano-aryennes offertes à Gilbert Lazard*, Paris, pp. 193-208.
- Hinz, Walther, 1975, *Altiranisches Sprachgut der Nebenüberlieferungen*, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- Iustinus, Marcus Iunianus, 1985, *Epitoma historiarum Philippicarum Pompei Trogi: accedunt prologi in Pompeium Trogum*, Ed. By Otto Seel, Stuttgartiae, Teubner.
- Jacoby, Felix. 1922, "Ktesias", in *Real Encyclopädie*, vol. XI, J. B. Metzlersche Verlagsbuchhandlung, Stuttgart, cols. 2032-2073.
- _____, _____, 1986, *Die Fragmente der Griechischen Historiker*, Zweiter Teil: Zeitgeschichte, Unveränderter Nachdruck, Leiden, E.J. Brill.
- Le Bonniec, Henri, 1982, *Arnope Contre Les Gentils*, texte établi, traduit et comment, Paris, Les Belles Lettres.
- Lenfant, Dominique, 1996, "Ctésias et Hérodote ou les réécritures de l'histoire dans la Perse achéménide", *Revue des Études Grecques*, vol. 109, no. 2, pp. 348-380.
- _____, 2007, "Greek Historians of Persia", in *A companion to Greek and Roman historiography*, edited by John Marincola, Blackwell Publishing Ltd, vol. 1, pp. 200-209.
- Llewellyn-Jones, Lloyd and James Robson, 2010, *Ctesias', History of Persia*, London, Routledge.
- MacGinnis, John, D. A., 1988, "Ctesias and the fall of Nineveh", in *Illinois Classical Studies*, vol. 13, no. 1, pp. 37-42.
- Mayrhofer, Manfred, 1979, *Die Altiranischen namen*, Band I, Iranisches Personennamenbuch, Wien, Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.
- Orosius, 2010, *Seven Books of History against the Pagans*, Translated with an introduction and notes by T. Fear, Liverpool, Liverpool University Press.
- Photius, 1920, *The Library of Photius*, Translated by J. H. Freese, vol. I, New York, Macmillan.
- Schmitt, Rüdiger, 1989, "Amytis," *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehasn Yarshater, vol. I, p. 999.
- _____, 1993, "Damaspia", in *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehasn Yarshater vol. VI, p. 626.
- _____, 2002, "Oxyartes", in *Encyclopaedia Iranica*, <https://iranicaonline.org/articles/oxyartes>.

- _____, 2002, "Oxyathres", in *Encyclopædia Iranica*,
<https://www.iranicaonline.org/articles/oxyathres>.
- _____, 2006, *Iranische Antroponyme in den Erhaltenen Resten vom Ktesias' Werk*, Wine, Österreichische Akademie der Wissenschaften.
- Shahbazi, A. Sh., 1986, "Apama", in *Encyclopædia Iranica*, ed. Ehasn Yarshater vol. II, p. 150.
- Smith, George, 1875, *Assyrian discoveries*, New York, Scribner, Armstrong.
- Stephani Byzantii, 2011, *Ethnica*, Recensuerunt Germanice Vertunt Adnotationibus Indicibusque Instruxerunt Margarethe Billerbeck et Christian Zubler, vol. II, De Gruyter Berolini et Novi, Eboaci.
- Stronk, Jan. p., 2010, *Ctesias' Persian History*, Part I: Introduction, Text, and Translation, Düsseldorf, Wellem Verlag.
- Tavernier, J., 2007, *Iranica in the Achaemenid period (ca. 550-330 B.C.)*, Leuven - Paris - Dudley, MA Uitgeverij Peeters en departement Oost-Erse studies.
- Thomas, Rosalind, 2022, "Greek Historians, *Persika* and the Persian Empire (late 5th.c. – 4th.c.)", in *Ancient Greek Literature and the Foreign*, Edited by: Efi Papadodima, Berlin/Boston, Walter de Gruyter Gm, pp. 119-138.
- Toher, Mark, 1989, "On the use of Nicolaus' historical fragments", *Classical Antiquity*, vol. 8, no. 1, pp.159-172.
- Tuplin, Christopher J. and John Ma, 2020, *Aršāma and his World*, the Bodleian Letters in Context, vol. 3, Oxford, Oxford University Press.



Sourceology of Ctesias' *Persica*: in search of Iranian sources¹

Roozbeh Zarrinkoob²
Ali Ramezan Damavandi³

Received: 2023/03/16
Accepted: 2023/05/25

Abstract

The issue of Iranian sources used by Ctesias has always been disputed in the last two centuries. These sources can be study divided into two groups: written and narrative. The question of the possible use of Iranian sources by Ctesias has been analyzed in this paper from four points of view. First, we examined the Iranian sources of Ctesias. Then, the significance of the role of Bakh, Bakhians and Scythians in Ctesias's narrative was discussed. In the third step, we discussed the importance and role of the land of Media. In the fourth step, the three names of Oxyartes, Spitāmas and Damaspia was selected and studied from the personal names with Zoroastrian roots, that reached us through the traditions, handed down from Ctesias - such as Photius and Diodorus. In addition, historical documents were searched for witnesses or historical evidence for these personal names. These names are confirmed by many classical texts, Zoroastrian religious tradition and official documents of the Achaemenid administration. It is also mentioned the relationship between these personal names and the mentioned lands, namely Bakh and Media. Finally, the result of the present research show the existence of Iranian written and narrative sources used by Ctesias and prove that Ctesias was probably right in his claim that he used official documents and relied on oral sources.

Keywords: Iranian sources, *Persica*, Ctesias, Bactria, Media, Scythians

1. DOI: 10.22051/hph.2023.42885.1652

2. Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author). zarrinkoobr@ut.ac.ir

3. PhD student, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Tehran, Iran. damavandi_ali@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507